



روشهای تفکر محور پیامبر(ص)؛ از گفتگو و مباحثه تا داستان گویی و روش استدلالی

حضرت محمد(ص) به گفتگو و مباحثه با قوم خود بر آمد و ابتدا از خانواده خود شروع کرد، سپس، باب گفتگو و مباحثه را به روی سایر اعراب گشود تا در خلقت و آفرینش خود تفکر کنند، در پرستش بت هایی که از سنگ و چوب ساخته بودند، بیندیشند و به اشتباه خود پی ببرند و به حقیقت نائل آیند.

حضرت محمد(ص) به گفتگو و مباحثه با قوم خود بر آمد و ابتدا از خانواده خود شروع کرد، سپس، باب گفتگو و مباحثه را به روی سایر اعراب گشود تا در خلقت و آفرینش خود تفکر کنند، در پرستش بت هایی که از سنگ و چوب ساخته بودند، بیندیشند و به اشتباه خود پی ببرند و به حقیقت نائل آیند.

پیامبر(ص) از شیوه گفتگو و مباحثه، در آموزش تفکر مسلمانان بهره می جستند. تردیدی وجود ندارد که یکی از هدف های پیامبر(ص) در بهره گیری از این روش، وحدت اذهان بشر بوده است. از این روست که ایشان باب گفتگو را به روی مردمان سایر ادیان الهی می گشایند و فرستادگانی را به سایر ممالک می فرستند و در گفتگوی با آنان می خواهند که در آنچه ایشان می گویند، تفکر و تدبیر کنند.

اعراب در برابر عقاید و ایده های خود بسیار متعصب عمل می کردند و وقتی دارای یک عقیده می شدند، ممکن نبود که عقیده شان را از آنان گرفت؛ مگر به وسیله عقیده ای قوی تر و مؤثرتر. بنابراین، حضرت محمد(ص) به گفتگو و مباحثه با قوم خود بر آمد و ابتدا از خانواده خود شروع کرد. سپس، باب گفتگو و مباحثه را به روی سایر اعراب گشود تا در خلقت و آفرینش خود تفکر کنند، در پرستش بت هایی که از سنگ و چوب ساخته بودند، بیندیشند و به اشتباه خود پی ببرند و به حقیقت نائل آیند.

پیامبر(ص) به این روش اهتمام خاصی داشتند. گفته اند که جوانی از قریش نزد پیامبر آمد و گفت که قصد داشته است مرتکب عمل زنا شود. مردم بر او حمله ور شدند، اما پیامبر اکرم(ص) به آرامی و با دلایل منطقی از جمله گفتگو با وی در آمدند و او را به این نتیجه رساندند که این کار، عمل بسیار زشتی است. آن جوان نیز عمل زنا را به شدت رد کرده و عهد کرد که هیچگاه مرتکب زنا نشود.

همچنین، ابن شعبه حرانی روایت می کند که پیامبر فرمود (علم بیاموزید؛ زیرا آموختن علم نیکو است و بحث و گفتگو کنید...). هرچه کوشش فراگیران در زمینه آموزش و یادگیری بیشتر شود، ارزش آن نیز افزایش می یابد. چنان که حسنه یا کار نیک خوب است، تسبیح خدا از آن بهتر و جهاد در راه خدا، از آن دو نیز بهتر است.

امروزه، هدف فلسفه برای کودکان و نوجوانان، بهره گرفتن از تمایلات اجتماعی کودکان و استفاده از گفتگو به عنوان وسیله ای برای پرورش فکری آنان است. بنابراین روش گفتگو و مباحثه موجب تحریک تفکر و توانایی ها و علایق و نیز تقویت قدرت استدلال و سنجش و قضاوت می شود. در نتیجه، معلمان باید در برنامه های آموزشی خود برای پرورش قدرت تفکر و استدلال کودکان، این روش را مد نظر قرار دهند.

گفتگو و مباحثه با کودکان و نوجوانان نیز آنان را به بلندترین قله تربیت و ساختار فکری می رساند، چون در پرتو چنین تربیتی است که آنان می توانند درباره حقوق خود سخن بگویند و این امکان به آنان داده می شود که درباره مطالب مجهول و مسائل ناشناخته سؤال کنند. سپس، حرکت و تتبع فکری و عقلی در آنان شکل گیرد.

در سیره پیامبر(ص)، داستان های فراوانی وجود دارد که حضرت، آن ها را برای اصحاب بزرگ و کوچک که در حضور ایشان بودند بازگو می کردند. آنان نیز با توجه بسیار و با آمادگی و بیداری کامل، به این داستان ها گوش فرا می دادند.

پیامبر(ص) برای ایشان داستان ها و قصه هایی راجع به حوادث و رویدادهای گذشتگان تعریف می کردند، زیرا هم افراد حاضر در آنجا و هم نسل های بعدی تا روز قیامت را آگاه و بیدار سازند و از داستان ها پند و عبرت بگیرند.

گفتنی است که داستان های نبوی، بر حقایق مسلمی متکی است که نه تنها در گذشته روی داده و به دور از خرافات و اساطیر است، بلکه اعتماد و اطمینان کامل به تاریخ را در وجود کودک بر می انگیزد. به همین سبب است که برخی علمای سلف گفته اند « قصه های مفید و حکایت های آموزنده، لشکری از لشکریان خداست که به وسیله آنها، قلوب مردان راه خدا ثابت و استوار می شود.« دلیل این علما قرآن کریم است که در آیه 120 سوره هود می فرماید: وَكَلَّا تَقْصُ عَلَيْنَا مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا تُثَبِّتُ بِهِ قُلُوبَنَا وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ؛ ما از سرگذشت های هریک از انبیا برای تو باز گو کردیم که به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده ات قوی شود. در این اخبار و سرگذشت ها، برای تو حق و برای مؤمنان، موعظه و تذکر آمده است.

پاره ای از قصه هایی که پیامبر(ص) از آنها، برای آموزش و به تفکر و تعقل واداشتن مسلمانان استفاده می کردند، از این قرار است:

1- داستان اصحاب اخدد. 2- قصه جریح عابد. 3- قصه آن سه نفر محبوس شده در غار. 4- قصه اوپس قرنی. 5- قصه حضرت ابراهیم و اسماعیل و مادر اسماعیل(ع). 6- قصه الکفل. 7- قصه سه نفر اقرع و أبرص و أعمی. 8- قصه فرد بدهکار هزار دینار. از این هشت داستان می توان برای برانگیختن کودکان به تفکر بهره جست.

واضح است که نقل قصه های مفید و بازگویی داستان های آموزنده، در تقویت توجه و دقت نگرش و در بیداری فکری و عقلی کودکان، نقش حائز اهمیتی را ایفا می کند و به دلیل بهره مند شدن و لذت بردن از آنها، سایر اسلوب ها و روش های فکری مؤثر را در عقل و اندیشه کودک، تحت الشعاع خود قرار می دهد و آنها را به تصرف در می آورد. لیپمن در پژوهش های خود به این نتیجه رسید که بهترین روش برای آموزش تفکر به کودکان و نوجوانان، استفاده از داستان است. به همین دلیل، او کتاب داستان کوتاه مخصوص کودکان را نوشت.

اسپلیتر و شارپ معتقدند که چون کودکان از داستان لذت می برند، می توان آنان را با این داستان ها، به تفکر و سؤال کردن تشویق کرد و انگیزه را در آنان به وجود آورد.

سیره تربیتی پیامبر(ص) بر استدلال مبتنی است ایشان در مقام مربی، متربیان را به سوی چیزی هدایت می کنند که با فطریات واقع بین و بی آرایش خود درک می کنند، نه آنکه نخست مواد اعتقادی خود را به آنان تحمیل و تلقین کنند و سپس، برای دفاع از آنها دلیل و برهان بیاورند.

پیامبر(ص) که می خواستند کسی را نصیحت کنند فرمودند: #171;من تو را سفارش و نصیحت می کنم به اینکه هر زمان تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، در عاقبت آن کار بیندیشی. پس چنانچه عاقبت آن رشد بوده و کار درست و صحیحی بود، انجامش دهی و اگر عاقبت آن کار گمراهی و تباهی بود، از آن دست بکشی و آن را رها کنی؛

این با ارزش ترین نصیحتی است که انسان را به استدلال فکری رهنمون می سازد و موجبات تبیین رشد از #171;را؛ برای او فراهم می کند.

خداوند متعال در آیات 45 و 46 سوره فرقان درباب استدلال و رسیدن به معرفتی از طریق معرفت و شناختی دیگر می فرماید: أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا* ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا؛ آیا ندیدی که لطف خدا چگونه سایه را با آنکه اگر خواستی ساکن کردی، بر سر عالمیان بگستراند؟ آنگاه آفتاب را بر آن دلیل قرار دادیم. سپس ظل آن آفتاب را به سوی خود تدریجاً قبض می کنیم.

تفکر، اساس و مبنا دارد و بر استدلال استوار است. از طرف دیگر، عقایدی وجود دارد که هیچ مبنای فکری ندارد و مبنایشان عادت، تقلید، تبعیت کور و هوس است.

هدف دینی که محمد(ص) آورد، این بود که غل و زنجیرهای اسارت را بگشاید و یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ) و غل و زنجیرهایی را که بر گردن دارند، بر می دارند). اسلام نیامده است تا مهر تأییدی را بر اندیشه های باطل بزند.

بنابراین، عقیده ای را که انسان ساخته خود را بپرستد، نفی می کند قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَحْنَثُونَ (آیا چیزی را می پرستید که خود به دست خود می سازید؟).

همچنین، تقلید و تبعیت کور را سرزنش می کند: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ) و هنگامی که به آنان گفته شود پیروی کنید از آنچه خدا نازل کرده است، می گویند، از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم. آیا نه این است که پدران آنان چیزی نمی فهمند و هدایت نمی شوند)(بقره 170).

حضرت محمد(ص) مردم را از قید عبادت خدایان ساختگی رها ساخت و این واسطه های بی معنا را که به غلط، میان مردم و خدای یگانه حائل شده اند، در هم شکست. طبق تعلیمات او، هُبْل، لات، عَزَى، منات، آتش، خورشید، ستارگان، فرشته و پری هیچ یک میان انسان و خدا واسطه نیست. فقط در پیشگاه خدای متعال از کار بد و خوب انسان پرسش و بازخواست می شود و جز اعمال او شفیع

و واسطه ای در کار نیست. وجدان انسان میزان اعمال اوست و روزی که هر کاری را پاداش می دهند، کارهای انسان را بدان می سنجند. استدلالی فکری از این کامل تر و بهتر چیست؟